

## یک ارزیابی از مهمترین رویداد سیاسی در سالی که گذشت

آزادی‌های سرودم بریده و معیارهای بورژوازی نیز رعایت نشده و نمی‌شود. در این جا، جز با نظر دیکتاتوری به نام ولی فقیه که همه‌کاره و مطلق‌العنان است و شورای نگهبان وی نه کسی می‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود و نه "انتخابی" صورت می‌گیرد. این "انتخاب" یا گزینش اما در هر حال تابع شرایط و مقتضیات معین و محصول ضروریات است که از نیاز طبقه حاکم برای استمرار سلطه طبقاتی آن سرچشمه می‌گیرد. از مدت‌ها قبل از روی کار آمدن روحانی، این واقعیت بر طبقه حاکم آشکار گشته بود که حکومت کردن به شیوه‌های گذشته دیگر ناممکن شده است. شکست پی در پی سیاست‌های پیشین، بحران‌های متعدد و بن‌بست‌های رژیم در عرصه‌های مختلف، بازتاب همین واقعیت بوده

در صفحه ۳

مهمترین رویداد سیاسی سال ۹۲ "انتخابات" ریاست جمهوری و جایگزینی حسن روحانی به جای محمود احمدی‌نژاد است. اهمیت موضوع نه از آن روست که فرضا "انتخاباتی" در جمهوری اسلامی برگزار شد و چه درصدی از مردم در آن شرکت یا آن را تحریم کردند، بلکه بدان لحاظ که این رویداد، چرخشی در سیاست هسته‌ای که مقدمه چرخش در کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی است را سبب شد. هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند که در جمهوری اسلامی که یک نظام دینی و استبدادی است و آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم از آن‌ها سلب شده است، طبقه حاکم تنها با دیکتاتوری عریان حکومت می‌کند و در چنین نظامی حتا حرفی هم از انتخابات نمی‌تواند در میان باشد و نیست. در هیچ‌یک از نمایش‌های انتخاباتی که هر چند سال یکبار در جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، حتا



## از نوشدن طبیعت تا دگرگونی و نوشدن جامعه

زمستان به سر آمد و ما در آستانه نوروز و بهاری دیگر هستیم. نوروز ۱۳۹۳ و بهاری که گل افشان در راه است تا شکست زمستان را آذین دیگری بزند. بهاری مُشک‌افشان، تا غبار تیره‌گی از دامن طبیعت بزدايد و نیلوفر و سوسن زنبق را بر جلوه‌گاه دشت و دمن بنشانند. بهاری با پرواز پرستوهای مهاجر بر فراز آبهای نیلگون خلیج و خزر و آواز قمریان سپید، خاکستری، سیاه در دامنه‌های البرز و کرانه‌های رنگارنگ سپیدرود و زرینه‌رود. بهاری که فصل شکوفایی-ست، فصل زایش طبیعت، فصل نو شدن و پوست انداختن طبیعت از پوستین کهنگی‌ست. چرا که بهار، فقط فصل گل دادن نیست، بل، نقطه پایانی بر زمهریر زمستان است، گذر از سردی دی به گلگشت فروردین، گذر از رخوت زمستانی به پایکوبی، تلاش و شادمانی جشن‌های نورزی‌ست. در واقع، زیبایی بهار، تنها در آراستگی طبیعت نیست، در این شکوفایی و نو شدن بهارانه، همانا پیام ایستادگی، مقاومت و مبارزه علیه هر آنچه رنگ و بوی کهنگی، زوال و پوسیدگی را با خود دارد، نهفته است. از این روست که "نوروز" طی گذشت هزاره‌های متوالی، هنوز که هنوز است برای مردم ایران و دیگر کشورهایی که نوروز را برپا می‌دارند، در قامت ماندگارترین و شادمانه‌ترین جشن توده‌ها بر جای مانده است. از این روست که توده‌های مردم ایران، فارغ از هرگونه زبان، نژاد و تعلق ملیتی خود، از روزهای پایانی اسفند ماه هر سال، جهت پرپایی پرشکوه جشن‌های نوروزی به تکاپو می‌افتند. خانه‌تکانی می‌کنند، جامه‌ی نو می‌پوشند، سفره هفت سین می‌گسترانند و با تزیین و آراستگی خانه و کاشانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نخستین نشانه‌های سمبلیک زدودن رخوت و برچیدن بساط کهنگی را در همراهی با شکوفایی بهار آغاز می‌کنند. در این همدلی و همراهی با نو شدن طبیعت و مقابله با کهنگی-ست، که جدال جوانان و توده‌های مردم ایران نیز علیه کهنگی و پوسیدگی‌های حاکم بر جامعه

## یاد تمامی رفقای جان باخته سازمان گرامی و راهشان پر رهرو باد

### بر عهد خویش ایستاده‌ایم



در صفحه ۵

بر سر هر چهارراه، در کودکان کار، کوچکمردان و مئرو و ایستگاه‌های مئرو، در پیاده‌روها، در میان زباله‌ها، همه جا می‌بینی‌شان. گاهی نیز از دست سماجت‌شان عصبانی می‌شوی. اما به چهره‌شان که نگاه می‌کنی، درد در جان‌ات می‌پیچد. این کوچکمردها و کوچکزنها که سخت می‌کوشند پولی به دست آورند تا شب که به خانه می‌روند، شاید که لبخندی بر چهره اهالی خانه بنشانند. این کوچکمردان و کوچکزنها، "کودکان کار" نام دارند، زیرا تلاش‌شان، برای کسب درآمد است و نه از سر تفریح و ولگردی. و البته این تمام کودکان کار نیستند، بلکه بخش زیادی از این کودکان در کارگاه‌ها و کورپزخانه‌ها، در مزارع، خانه‌ها، پشت دارهای قالی و در اماکن و شرایطی کار می‌کنند که حتا تصورش هم دشوار است. در عرف بین‌الملل، "کار کودک"، کاری تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، تحصیل در صفحه ۷

## یادداشت‌های سیاسی

### ادامه سیاست حذف یارانه‌ها و نتایج فاجعه بار آن

در صفحه ۱۲

### بحران اوکراین و منازعات امپریالیست‌ها

در صفحه ۱۰

در صفحه ۲

## از نوشتن طبیعت تا دگرگونی و نوشتن جامعه

رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. به هر اندازه که بهار طبیعت برای نوشتن، شکوفایی و گل دادن، نیازمند برداشتن موانع و سدهای برجای مانده از زمهریر زمستان است، شکوفایی، نو شدن و دگرگونی‌های مثبت اجتماعی نیز، نیازمند مقابله با ابزارهای کهن و پوسیده‌ی برجای مانده از قوانین قرون وسطایی موجود در جامعه است. قوانینی کهنه، ارتجاعی و پوسیده که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی بر توده‌های مردم ایران تحمیل شده است.

اکنون پس از گذشت ۳۵ سال، دیگر بر همگان آشکار است که جمهوری اسلامی مروج و برپا دارنده قوانین ارتجاعی و بازدارنده تحولات اجتماعی است. قوانینی که توده‌های مردم ایران را از ابتدایی‌ترین آزادی‌های فردی، اجتماعی و حقوق دموکراتیک‌شان محروم کرده است. حکومتی که حتا شادمانی، پایکوبی و برگزاری هرگونه مراسم جشن و سرور را نیز از جوانان و دیگر اقشار مردم ایران دریغ می‌دارد. یک چنین نظامی با قوانین قرون وسطایی‌اش که در سنتز آشکار با بهار طبیعت و شادمانی مردم است، طبیعی‌ست که در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز، بی هیچ تعللی تسمه بر گرده مردم ایران خواهد کشید. همان گونه که طی بیش از سه دهه چنین کرده است. همان طور که طی ۳۵ سال گذشته، پاسخ ابتدایی‌ترین مطالبات کارگران و توده‌های زحمتکش ایران سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بوده است و صد البته طی این سال‌ها، تشدید سرکوب جوانان در ایام جشن‌های نوروزی مزید بر علت نیز شده است.

جمهوری اسلامی فقط در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیست که جامعه را به فقر ابرده است. در کنار این بی حقوقی محض سیاسی و اجتماعی، وضعیت معیشتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران نیز با گذشت هر بهار، سیری نزولی یافته است. هم اکنون فقر در جامعه بیداد می‌کند. گرانی نفس کارگران و اقشار کم درآمد جامعه را گرفته است. آمار کودکان کار و خیابانی همچنان رو به افزایش است. سن اعتیاد به ۱۲ سال و سن تن فروشی زنان به مرز ۱۶ سال رسیده است. در چنین وضعیتی از جامعه، افزایش مناسب حداقل دستمزد و گرفتن عیدی و پاداش لازم که تنها روزنه‌ی امید کارگران و دیگر اقشار مزدبگیر جامعه برای ورود به سال نو و همگامی با نو شدن طبیعت بود، سال‌هاست که به صورت قطره چکانی صورت می‌گیرد و عملاً حتا پاسخگوی پر کردن گوشه‌ای از سفره خالی کارگران و اندک مرحمی بر انبوه رنج‌های توده‌های مردم ایران نیست. در فاصله میان بهار ۹۲ تا نوروز ۹۳ که هم اکنون در آستانه فرا رسیدن آن قرار داریم، وضعیت کارگران و توده‌های زحمتکش ایران باز هم وخیم تر شده است. طی سال گذشته اعمال فشار، سرکوب و بگیر و ببند فعالان اجتماعی باز هم شدت یافت. با روی کار آمدن دولت حسن روحانی نه تنها هیچ یک از کارگران زندانی آزاد نشدند، بلکه از نیمه دوم سال جاری با گسترش مبارزات کارگری، تعداد

بیشتری از کارگران پیشرو و فعالان کارگری اخراج، دستگیر و یا راهی زندان شدند. در کنار تشدید سرکوب، فقر عمومی نیز نسبت به سال‌های گذشته چهره عریان‌تری به خود گرفته است. سفره کارگران و توده‌های زحمتکش ایران باز هم تهی‌تر و وضعیت معیشتی آنان نسبت به نوروز گذشته وخیم‌تر شده است. در این سال‌ها، با فرا رسیدن هر بهار، رنج توده‌های مردم ایران نیز فزونی یافته است. طی این سال‌ها، کارگران و زحمتکشان ایران هر بهار بر فراز سفره‌های خالی خود نهیب می‌زنند، "بهار آمد گل نسربین نیلورد، نسیمی بوی فروردین نیلورد، پرستو آمد و از گل خبر نیست، چرا گل با پرستو همسفر نیست؟ چه افتاد این گلستان را چه افتاد؟ که آیین بهاران رفتش از یاد، چرا می نالد ابر برق در چشم، چه می‌گرید چنین زار از سر خشم؟" (۱)

اما، به رغم وضعیت موجود و به رغم همه این موانع و مشکلاتی که کارگران و توده‌های میلیونی مردم ایران با آن مواجه هستند، برگزاری هرساله جشن‌های نوروزی در همگامی با بهار طبیعت بخشی از تلاش و پیکار مستمر مردم ایران در مقابله با زمستان جمهوری اسلامی بوده است. برگزاری جشن‌های نوروزی که با دید و بازدیدهای نوروزی آغاز و با برگزاری گلگشت‌های سیزده بدر خاتمه می‌یابد، همچنان خاری در چشم جمهوری اسلامی است. در واقع، برگزاری همین جشن‌های نوروزی که روزگاری بدون هیچ نگرانی و دغدغه در اقصاء نقاط کشور برپا و همگان با آرامش خاطر به استقبال بهار طبیعت می‌رفتند و با حضور شادمانه‌شان، جلوه‌های ماندگارتری از شکوفایی و نو شدن خود را به رخ بهار طبیعت می‌کشیدند، سال‌هاست به جدالی میان جوانان و توده‌های مردم ایران با جمهوری اسلامی تبدیل شده است. جدالی که در یک طرف آن برپا دارندگان جشن‌های نوروزی، مدافعان نو شدن و یا به عبارت دیگر مدافعان دگرگونی و تحولات اجتماعی قرار دارند و در طرف دیگر این جدال ۳۵ ساله، نظام دینی حاکم بر ایران و همه انهایی که نفعشان در استمرار کهنگی و پوسیدگی این نظم موجود نهفته است.

جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی‌اش، که مظهر کهنگی، انحطاط و پوسیدگی اخلاقی و اجتماعی‌ست، طی بیش از سه دهه بر دست و پای جوانان زنجیر بسته است، تا آنان را از پایکوبی در همراهی با رقص بهارانه‌ی شکوفه‌ها، باز دارد. بر حنجره‌ی مردم ایران خنجر کشیده است تا طنین توفنده سرود "سر آمد زمستون، شکفته بهارون" را در گلویشان به خشکاند. این نظام منحط و قرون وسطایی نه تنها هیچگونه همدلی با بهار طبیعت و جشن‌های نوروزی ندارد، بلکه به دلیل نارضایتی اکثریت توده‌های مردم ایران از وضعیت موجود، برگزاری این‌گونه جشن‌ها را در تقابل با خود و فرهنگ اسلامی‌اش می‌داند.

جمهوری اسلامی و تمام بنیان‌های حکومتی این نظام از جنس زمستان است و سردی‌اش از

زمهریر زمستان افزون‌تر. از این روست، که نظام دینی و پوسیده حاکم بر ایران بهار را بر نمی‌تابد، با هر نوع تازگی و نو شدن در ستیز است، و از رهگذار مقابله با شکوفایی بهار طبیعت، با پوست انداختن جامعه از کهنگی و عقب ماندگی اعلام جنگ می‌دهد و سال از پس سال همچنان بر ماندگاری قوانین کهنه، ارتجاعی و پوسیده حاکم بر جامعه پای می‌فشارد. اما، همان گونه که طبیعت قوانین خاص خود را دارد و زمستان را یاری مقابله با شکوفایی بهارانه نیست، یخ نظام فرسوده جمهوری اسلامی نیز سرانجام در شکوفایی بهار اجتماعی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران آب می‌شود. از این روست که آواز خوانان و پایکوبان بهار طبیعت با امید به محو جمهوری اسلامی که خود عین کهنگی و زمهریر زمستانی‌ست، در انتظار نشستن بر شاخه‌های پر طراوت درخت تنومند بهار اجتماعی و در همدلی با شکفتن گل سرخ خورشید در جای جای جامعه به استقبال بهار می‌روند. آغاز فصل شکفتن را گرمی می‌دارند و در همدلی با این شکوفایی بهارانه، خود نیز به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

بیابیم نوروز امسال را در همراهی با بهار طبیعت و در هم صدایی با کارگران و زحمتکشان ایران که با سفره‌های تهی و در فراق عزیزان در بندشان به نغمه می‌خوانند: "بهارا از گل و می آتشی ساز، پلاس درد و غم در آتش انداز"، ما نیز در همدلی با آنان آواز در دهیم: "بهارا از گل و می آتشی ساز، پلاس درد و غم در آتش انداز، گهی چون جویبارم نغمه آموز، گهی چون آذرخشم رخ برافروز، مرا چون رعد و طوفان خشمگین کن، جهان از بانگ خشمم پر طنین کن، میان خون و آتش ره گشاییم، از این موج و از این طوفان برآئیم، بهارا زنده مانی زندگی بخش، به فروردین ما فرخندگی بخش، دگر بارت چو ببینم شاد ببینم، سرت سبز و دلت آباد ببینم" (۲). بهاران بر کارگران و زحمتکشان ایران خسته باد.

(۱) و (۲): برگرفته از شعر "بهار می‌آید" سروده هوشنگ ابتهاج (الف - سایه)



## یک ارزیابی از مهمترین رویداد سیاسی در سالی که گذشت

است. "عقل" ترین و دوراندیش ترین جناح‌ها، فراکسیون‌ها و افراد هیات حاکمه نیز این موضوع را دریافته بودند که در شرایط تراکم فزاینده نارضایتی کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود و تشدید بحران‌های داخلی و خارجی، دیگر نمی‌توان با ادامه سیاست‌های گذشته، موجودیت نظام را حفظ کرد. وقتی که در بحبوحه تعمیق و تداوم بحران نظام گنبدیده سرمایه‌داری حاکم بر ایران و شکست سیاست جناح‌های حکومتی برای برون رفت از بحران یا تعدیل آن، کوهی از تحریم‌ها بر سر جمهوری اسلامی آوار شد، بحران رکود - تورمی بیش از پیش تشدید گردید و تنگناهای اقتصادی و مالی فلج کننده، بن‌بست‌های حکومتی و خطر انفجارهای زیورروکننده اجتماعی، این بار گزینه دیگری را در برابر طبقه حاکم قرار داد. این بار حسن روحانی که شخص اول نظام و شورای نگهبان وی در کشاندن او به روی صحنه نقش مهمی ایفا نموده و به وی کمک کردند، همان گزینه‌ای است که باید با چرخش در سیاست هسته‌ای و در نهایت سیاست خارجی، کل نظام را از مهلکه نجات دهد. شرایط از همه سو به سود حسن روحانی بود تا او بر صندلی ریاست جمهوری تکیه زند. در حالی که اردوی اصول‌گرایان با شکاف و تشنیت و تعدد کاندیدا روبروست که خود بیانی از شکست سیاست‌های این جناح است، و در حالی که در میان این‌ها هیچ برنامه یا حرف تازه‌ای جز تکرار برنامه‌ها و حرف‌ها دفع‌کننده گذشته دیده و شنیده نمی‌شود، حرف‌های رفسنجانی یار نزدیک روحانی و سخنگوی اصلی جناح مقابل پیرامون مذاکره و سازش با غرب و آمریکا و در تقابل با سیاست‌های خارجی تشنج‌زای مورد حمایت خامنه‌ای احمدی‌نژاد، در میان افشاری از مردم جذب دارد. گروه‌ها و محافل مختلفی از طیف کارگزاران سازندگی و سایر طرفداران رفسنجانی گرفته تا گروه‌ها و محافل متعدد "اصلاح‌طلبان" تنها به یک کاندیدا کفایت نموده و به طور متحد و یکدست از روحانی حمایت کردند. حسن روحانی که شعارهای تبلیغاتی خود را قبل از هر چیز حول پایان نزاع هسته‌ای و لغو تحریم‌ها متمرکز ساخت و وعده می‌داد که با انجام آن وضعیت معیشتی عموم مردم را بهبود بخشد، توانست رقبای خود را کنار زند تا رسالتی را که طبقه حاکم بر دوش وی نهاده است به سرانجام برساند. اگرچه در آستانه انتخاب روحانی، رهبر حکومت اسلامی و سیاست‌گزار اصلی مسائل خارجی و حامی پروپاقرص احمدی‌نژاد، در واکنش به سخنان روحانی و رفسنجانی با لحنی سخت و عتاب‌آلود بر درستی بی‌کم‌وکاست سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی بار دیگر صحنه گذاشت و بر استمرار آن تاکید ورزید، اما رویدادهای بعدی نشان داد که این موضع‌گیری و لحن سخت و عتاب‌آلود، بیش از آن‌که رهنمودی برای اجرا باشد، برای مصرف داخلی و ارضای طرفداران خود و تندروهایی از قماش گردانندگان کیهان حسین شریعتمداری است! تنها کمتر از سه ماه بعد از

انتخاب روحانی‌ست که مذاکره و سازش با آمریکا و عقب‌نشینی در نزاع هسته‌ای با فرمول "حکیمانه!" "نرمش قهرمانانه" خامنه‌ای تئوریزه می‌شود. به نسبت تشدید سخت‌گیری‌های لفظی و بلندتر شدن فریادهای عبور از خط قرمزهای نظام و بالاخره ایفای نقش "قهرمانی" در حرف، در عمل اما "نرمش" جمهوری اسلامی در نزاع هسته‌ای پر رنگ‌تر می‌شود و دست‌های جمهوری اسلامی به علامت تسلیم بالا می‌رود! چنین است که گفتمان اکبر هاشمی رفسنجانی بدون حضور مستقیم و فیزیکی وی، گفتمان دولت حاکم می‌شود و مواضع رفسنجانی نه توسط شخص وی که صلاحیت‌اش برای نامزدی ریاست‌جمهوری در شورای نگهبان احراز نشد، بلکه توسط هم خط وی حسن روحانی و البته حمایت خامنه‌ای از روحانی، پیش برده می‌شود. توافقات ژنو و مراحل بعدی مذاکرات و اقدامات طرفین، جانبداری رهبر حکومت از تیم مذاکره کننده و عقب‌نشینی آشکار جمهوری اسلامی در منازعه هسته‌ای، تماما گویای همین واقعیت است.

پیشبرد این سیاست اما اولاً جاده‌ای صاف و یک طرفه نیست و نه فقط در هر گام خود با دست‌انداز و مانع روبروست، بلکه بر تضادها و اختلافات درونی هیات حاکمه نیز افزوده است و خواهد افزود. ثانیاً منازعه جمهوری اسلامی با کشورهای (۱ + ۵) تنها جزئی از اختلافات فیمابین است و نه تمام آن. پذیرش حتی تمام شرط و شروط این کشورها توسط جمهوری اسلامی، هنوز پایان اختلاف‌های دولت آمریکا و جمهوری اسلامی نیست. سران دولتی ارتجاع امپریالیستی آمریکا و ارتجاع اسلامی هر دو می‌دانند که موضوع مورد اختلاف فقط اختلاف هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم نیست که حسن روحانی و تیم مذاکره کننده آن با عقب‌نشینی آشکار از مواضع پیشین جمهوری اسلامی و دادن امتیازات متعدد به آن‌ها، در حال رفع و رجوع آن هستند. مساله هسته‌ای تنها بهانه و یا فتح‌جایی‌ست بر مسائل اساسی‌تر یعنی تغییر کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی. ارتجاع امپریالیستی خواستار تسلیم کامل ارتجاع اسلامی‌ست. دولت آمریکا نه فقط بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خود به عنوان یک قدرت امپریالیست با جمهوری اسلامی و سیاست‌های هژمونی‌طلبانه آن در منطقه خاورمیانه و مداخلات آن در عراق، بحرین، سوریه، لبنان و امثال آن تضاد و اختلاف دارد، بلکه در عین حال تضاد منافع و اختلافات دولت‌های عربی منطقه و دولت اسرائیل با جمهوری اسلامی را نیز نمایندگی می‌کند. بنابر این اختلاف دولت آمریکا با جمهوری اسلامی مادام که جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود تغییر اساسی ایجاد نکند، به قوت خود باقی‌ست و تنش میان ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی نیز ادامه خواهد داشت.

حسن روحانی و همراهان وی علاوه بر وعده پایان منازعه هسته‌ای و برطرف ساختن مشکلات مردم وعده‌های رنگارنگ دیگری نیز در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی به مردم داد. وعده آزادی‌های سیاسی، ایجاد کار و اشتغال، کنترل تورم و مهار گرانی، بهبود وضعیت معیشتی و قدرت خرید مردم و ده‌ها وعده ریز و درشت دیگر! اما این وعده‌ها، تماما پوچ و توخالی از کار درآمدند و کارگران و زحمتکشان به عینه می‌بینند که نه فقط بهبودی در این زمینه‌ها و در وضعیت آن‌ها حاصل نشده، بلکه اوضاع از قبل هم بدتر و وخیم‌تر شده است.

در مورد اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، حتی رسانه‌های حکومتی نیز به وخیم‌تر شدن آن اعتراف کرده‌اند. نه فقط اثری از کنترل و مهار قیمت‌ها و نرخ تورم دیده نشد، بلکه قیمت تمام کالاها و خدمات مورد نیاز مردم از خوراک و پوشاک و مسکن گرفته تا هزینه بهداشت و درمان و تحصیل و ایاب‌ذهاب، حداقل بین ۴۰ تا ۶۵ درصد و گاه بیشتر افزایش یافت. امواج پی‌درپی گرانی و تورم فزاینده و کمرشکن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان را بیش از پیش کاهش داد و فقر و فلاکت و گرسنگی، گسترش باز هم بیشتری یافت. شعار ایجاد کار و اشتغال و مهار بیکاری نیز تماماً روی کاغذ ماند. نه فقط بیکاری مهار نشد، بلکه ده‌ها هزار کارگر از کار اخراج و به صف میلیونی بیکاران اضافه شدند. معنای "صیانت از نیروی کار" روحانی این بود که در نخستین سفر خود به خوزستان مساحت منطقه آزاد تجاری - صنعتی اروند را به دو برابر افزایش داد و بدین ترتیب ده‌ها هزار کارگر دیگر را در منطقه خرمشهر و آبادان از شمول قانون کار خارج ساخت و تحمیل شرایط شبه بردگی بر نیروی کار این مناطق را رسمیت داد. دولت روحانی نه فقط هیچ‌گونه اقدامی برای وصول طلب کارگران از ناحیه افزایش دستمزدهای سال ۹۲ انجام نداد و به خواست کارگران برای افزایش حداقل دستمزدهای ۹۳ به بالای خط فقر توجهی نکرد، بلکه حداکثر تلاش خود را برای انجماد دستمزدهای ۹۳ به کار بست. در سال ۹۲ سوانح ناشی از کار و تعداد کارگرانی که در حین کار جان خود را از دست دادند، نسبت به سال قبل از آن افزایش یافت. شکاف طبقاتی و شکاف فقر و ثروت عمیق‌تر شد. فقر، گرسنگی، بیکاری، دزدی، فساد، تن‌فروشی و اعتیاد نیز نه تنها کاهش نیافت و دچار کمترین تحول مثبتی نشد، بلکه به روال پیشین ادامه یافت. هیچ تغییری در روند رو به افزایش کودکان کار و خیابانی ایجاد نشد، بماند، یک روزنامه رسمی فاش ساخت در منطقه شوش و میدان غار تهران (ام‌القرای اسلام) کودکان از همان دوره شیرخوارگی تا سنین ۱۳ سالگی بین ۱۰۰ هزار تا ۵ میلیون تومان به فروش می‌رسند! از زنان معنای سخن گفت که پس از زایمان در بیمارستان ... (نام بیمارستان ذکر نشده است) پس از زایمان و در ازای دریافت مبلغی پول برای تهیه مواد به اندازه دو سه روز مصرف‌شان، نوزاد را در همان بیمارستان می‌فروشدند و خانواده‌های فقیری که برای فروش کودکان‌شان، بچه‌دار می‌شوند!

در مورد آزادی‌های سیاسی نیز که دولت روحانی و بیشتر از آن، حامیان روحانی تبلیغات به راه انداخته‌اند، اوضاع بهتر از این نیست. در این مورد همین بس که گفته شود، دولت روحانی به سبب سلف خویش و بدتر از آن، اعتراضات و

## یک ارزیابی از مهمترین رویداد سیاسی در سالی که گذشت

نظام سرمایه‌داری است که جمهوری اسلامی از سال‌ها قبل از تحریم‌ها نیز با آن روبرو بوده است. بحرانی که البته پس از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی اقتصادی و آزادسازی قیمت‌ها، تشدید گردید و بدهی‌ست که با تداوم این سیاست‌ها توسط دولت روحانی، این بحران حتی تعدیل هم نخواهد شد.

این واقعیتی‌ست که روی کار آمدن حسن روحانی، چرخش در سیاست هسته‌ای و گذار آن به کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از نیازهای طبقه به لحاظ اقتصادی حاکم برمی‌خیزد و برفوق منافع این طبقه است. تحقق این نیاز اما نه فقط اختلاف و تضاد در بالا و در بین باندهای مختلف هیات حاکمه را تشدید خواهد کرد، بلکه تأثیرات بلاواسطه‌ی آن بر سیاست‌ها و امور داخلی نیز، معضلات و تنش‌های فوق‌العاده شدیدی را در میان این باندها از یک سو، و میان کل حاکمیت و توده‌های مردم از سوی دیگر، در پی خواهد داشت که فرجامی جز فروپاشی و نابودی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی نخواهد داشت. نظام در معرض هلاک برای نجات از مهلکه سیاسی اتخاذ می‌کند که موجب هلاک آن است و این تناقض بزرگ و لاینحل جمهوری اسلامی‌ست!

وارثان و عاشقان نظام حاکم در مقطع انتخابات ریاست جمهوری گفته بودند اگر هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شود، اصل نظام زیر سؤال می‌رود. آن‌ها گفته بودند "هاشمی رفسنجانی شناسنامه انقلاب است و هیچ عاقلی مهر باطل به شناسنامه خود نمی‌زند!"

بحران‌ها و بن‌بست‌های تهدید کننده نظام چنان حاد شده است که اما عقل کل نظام، برای تداوم حیات آن، باید مهر ابطال و پایان حیات را بر آن بکوبد. رهبر حکومت اسلامی در سالی که گذشت دو بار به این کار مبادرت ورزید. یکبار هنگام رد صلاحیت رفسنجانی و بار دیگر هنگام اتخاذ سیاست‌ها و گفتمان رفسنجانی ولو بی‌حضور فیزیکی وی!

جریان همین اعتراضات و اعتصابات و برخورد خشن ارگان‌ها و مسئولان دولتی، بگرویبند و بازداشت و اخراج فعالان صنفی و سندیکایی، در یورش مزدوران حکومتی به صفوف کارگران اعتصاب کننده، در محاکمات قضایی و کم سابقه کارگران و در بی‌اعتنایی دولت به خواست‌های اصلی از جمله افزایش دستمزد و سرانجام در تلاش دولت برای انجام دستمزدهاست که به ماهیت دولت روحانی پی می‌برند و آن را از نزدیک می‌شناسند و طعم وعده‌های دروغین و فریب‌آمیز حسن روحانی را می‌چشند!

وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش، تشدید بیش از پیش اختناق و فشار و سرکوب کارگران، زنان، نویسندگان و عموم مخالفان و مبارزان راه آزادی و برابری، گسترش بیش از پیش فقر، بیکاری، اعتیاد و دیگر مصائب اجتماعی؛ این است فشرده‌ای از کارنامه سیاه دولت روحانی و فرجام برنامه‌ها و وعده‌های وی در سال ۹۲. گرچه هنوز یک سال هم از کار دولت روحانی نگذشته است، اما سالی که نکوست از بهارش پیداست! تردیدی در این مساله وجود ندارد که با تداوم سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال که اولویت نخست دولت روحانی‌ست، نه فقط هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش گشوده نخواهد شد، بلکه اوضاع از این هم که هست وخیمتر خواهد شد. به فرض حل نزاع هسته‌ای و حتی برداشته شدن تحریم‌ها، بحران رکود تورمی ناپدید نخواهد شد. گرچه تحریم‌ها بحران را تشدید کرد، اما این بحران، زائیده تحریم نیست که با لغو تحریم از میان برداشته شود. این یک بحران ساختاری

اعتصابات کارگری را با سرکوب و سرنیزه پاسخ داد. ده‌ها کارگر فعال و مبارز را بازداشت و محاکمه و روانه زندان ساخت. به هیچ‌یک از مطالبات کارگران از جمله حق تشکل مستقل و ایجاد سندیکا پاسخ نداد. ده‌ها خواست کارگری توسط کارگران، از جمله توسط سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه مطرح شد، اما دولت روحانی به آن واقعی نگذاشت. انواع شکنجه‌ها و فشارهای جسمی و روحی علیه کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی افزایش یافت. سانسور و توقیف روزنامه‌ها و مطبوعات، و بازداشت روزنامه‌نگاران نیز ادامه یافت. کانون نویسندگان ایران حتی اجازه نیافت جلسه خود را برگزار نماید. سرکوب و فشار و تحقیر زنان ادامه یافت و تشدید گردید. شمار اعدام‌ها فزونی گرفت و بالاخره لایحه ازدواج سرپرست با فرزندخوانده که از سال ۸۸ روی دست مجلس ارتجاع مانده بود، در شهریور سال ۹۲ یعنی پس از روی کار آمدن دولت روحانی به تصویب مجلس رسید و در دهم مهرماه مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفت و به این ترتیب ازدواج پدرخوانده با دختر خوانده نیز در همین "دولت تدبیر و امید" قانونی شد!

این است مفهوم آزادی و آنچه که دولت روحانی به مردم داده است! پوشیده نیست که دولت روحانی ولو به قصد تخفیف تضادهای موجود نیز قادر نیست حتی تعدیل در اختناق و سلب آزادی‌های مردم پدید آورد و یا لاقابل به مطالبات اقتصادی از مردم پاسخ دهد. چرا که اولاً هر گونه آزادی حتی آزادی‌های سرودم بریده و بسیار محدود، در چارچوب دولت دینی ممکن نیست. دولت دینی، نفی آزادی‌ست. ثانیاً در نظام دیکتاتوری و استبداد دینی حتی آزادی‌های محدود به سرعت می‌تواند به مفزی برای فوران خشم و نارضایتی توده‌های مردم و به تهدیدی جدی علیه موجودیت دولت دینی تبدیل گردد و به جای تخفیف تضاد توده‌های کارگر و زحمتکش با رژیم استبدادی حاکم، این تضاد را تشدید کند.

برخلاف برخی افشار و کسانی که در این عرصه نسبت به روحانی و دولت آن دچار توهم‌اند یا سعی در ایجاد توهم دارند، کارگران ایران، به‌ویژه بخش پیشرو آن هیچ‌گونه توهمی نسبت به روحانی و دولت حاکم ندارند. رشد کمی و کیفی اعتراضات کارگری، صدها اعتصاب در سرتاسر کشور برای افزایش دستمزد، حق تشکل مستقل و ضمانت شغلی از جمله اعتصاب کارگران هفت‌تپه، پتروشیمی فجر، فولاد زاگرس، پتروشیمی رازی، فولاد اهواز، معدن سنگ آهن چادرمو، پلی‌اکریل اصفهان، سیمان لوشان، سیمان استهبان، سیمان آبیک، ایران خودرو، شرکت کیسون، ایران تایر، ماشین‌سازی تبریز، کشتی‌سازی صدر، لاسنیک البرز و امثال آن گویای این واقعیت است که کارگران هیچ باور و اعتمادی نسبت به وعده‌های سرخرمن روحانی و کابینه وی ندارند. وانگهی اگر که کسانی هنوز به ماهیت دولت روحانی و وعده‌های فریب‌کارانه وی پی نبرده بودند، در



کار - نان - آزادی  
حکومت شورائی

یاد تمامی رفقای جان باخته سازمان گرامی و راهشان پر رهرو باد

## بر عهد خویش ایستاده‌ایم

تاریخ تمام ملت‌های جهان آکنده است از مبارزاتی که نیروی محرکه‌ی تکامل و پیشرفت بشریت بوده‌اند. این تاریخ، به رغم مقاومت طبقات ارتجاعی و میرنده در برابر تحولات، به حسب قوانین جبری و لایتغیرش پیش رفته و می‌رود. پیشرفت جبر مقاومت‌ناپذیر تاریخ است. اما هیچ تاریخی مجزا از انسان‌هایی که آن را می‌سازند، وجود ندارد. این توده‌های مردم‌اند که تاریخ را می‌سازند. این نقش تاریخ‌ساز توده‌ها نیز در خلاء انجام نگرفته و نمی‌گیرد. در بطن مبارزه‌های جاریست که دو قطب متضاد تحول تاریخ را تشکیل می‌دهند. در یک قطب نیروهایی جای گرفته‌اند که جانبدار پویایی، پیشرفت، دگرگونی و ترقی‌اند و در قطب دیگر، جانبداران ایستایی، سکون و آرامش قرار دارند که برای توقف تاریخ تلاش می‌کنند. این نیروی بازدارنده که به یک دوران سپری شده تاریخ تعلق دارد، برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود، تمام قدرت و امکانات خویش را به خدمت می‌گیرد، به بیرحمانه‌ترین قهر و سرکوب متوسل می‌گردد و وحشیانه‌ترین کشتارها را به راه می‌اندازد تا نظم کهنه و ارتجاعی مستقر را حفظ کند.

هیچ پیشرفت و تحولی در تاریخ، بدون نبردهای سرسخت طبقاتی و بدون مقاومت مایوسانه پاسداران نظم کهن رخ نداده است. در دوران سلطه‌ی بورژوازی نیز وضع بر همین منوال بوده است. در برابر تلاش و مبارزه طبقه کارگر و پیشگامان کمونیست آن، برای سوق دادن تاریخ بشریت به پیش، برای رها ساختن انسان از قید هرگونه ستم، استثمار، نابرابری و بردگی، مقاومت و بیرحمی طبقه سرمایه‌دار برای حفظ نظم مبتنی بر طبقات، نابرابری و استثمار قرار گرفته است.

بورژوازی در تمام دوران حیات خود، بزرگترین جنایات سراسر تاریخ بشریت را برای حفظ نظم سرمایه‌داری سازمان داده است. اگر در جریان مبارزات کارگری قرن نوزدهم هزاران کارگر و کمونیست قتل‌عام شدند، در قرن بیستم، میلیون‌ها کارگر و کمونیست کشتار شدند تا نظم ارتجاعی پا بر جا بماند.

در ایران نیز از وقتی که جنبش کارگری و کمونیستی شکل گرفت، این جنبش همواره با سرکوب، زندان و کشتار طبقه حاکم روبرو

بوده است. این روندیست که در طول یک صد سال اخیر تا به امروز با آن مواجه بوده‌ایم. با این تفاوت که هر چه خصالت ارتجاعی و ضد انسانی طبقه حاکم بر ایران پررنگ‌تر شده و هر چه جنبش کارگری و کمونیستی شکلی رادیکال‌تر و تهدیدکننده‌تری به خود گرفته است، این سرکوب، تشدید شده و به بیرحمانه‌ترین شکل ممکن انجام گرفته است.

وحشیانه‌ترین سرکوب و کشتار را طبقه حاکم بر ایران، از هنگامی در دستور کار قرار داد که با نبرد سیاهکل، موجودیت جریان اعلام شد که به تمام نظم موجود اعلان جنگ داد. رژیم شاه که با اختناق و سلب آزادی‌های مردم، جزیره ثبات و آرامش ایجاد کرده بود، اکنون با یک جریان انقلابی مارکسیست - لنینیست مواجه شده بود که بر هر گونه سازشکاری، رفرمیسم، بی‌عملی و انفعال خط بطلان کشیده و برای دگرگونی نظم موجود، سلاح را در دستور کار قرار داده بود. ارتجاع حاکم، نیروی مسلح‌اش را به مصاف حماسه آفرینان سیاهکل فرستاد و ۱۳ قهرمان بزرگ جنبش کمونیستی ایران را در اسفند ماه ۴۹ به جوخه اعدام سپرد تا گویا آنچه را که در حال شکل‌گیری بود، در نطفه خفه کند. اما این خیالی باطل بود. چرا که این نبرد از بطن مبارزات توده‌های زحمتکش برای دگرگونی نظم حاکم بر ایران برخاسته بود. از همین روست که به سرعت بازتابی گسترده در جامعه یافت و آگاه‌ترین و پیشروترین انقلابیون کمونیست، راه مبارزه را تداوم مبارزه مسلحانه و پیوستن به صفوف سازمان چریک‌های فدایی خلق یافتند.

این واقعیت را گسترش مبارزات سال ۵۰ در شهرها و توام با آن مبارزات جنبش دانشجویی در حمایت از مبارزه مسلحانه، آشکار ساخت. رژیم شاه سرکوب و کشتار را تشدید کرد. ده‌ها رفیق فدایی در نبرد رودررو جان باختند و یا به جوخه اعدام سپرده شدند. در اسفندماه سال ۵۰، ده‌ها تن از فداییان در بند، تیرباران شدند، تا گویا این کشتارهای دسته‌جمعی، درس عبرتی برای دیگر مبارزان کمونیست باشد. اما نتیجه‌ای در پی نداشت و پایانی بر روی‌آوری به مبارزه قهرآمیز علیه نظم موجود نبود. به جای هر رفیقی که بر خاک افتاد، ده‌ها رفیق فدایی به پا خاستند. بر تعداد زنان و مردان مبارز و کمونیستی که آماده پیوستن به

صفوف سازمان بودند، پیوسته افزوده می‌شد. گروه‌های مسلح جانبدار خط مشی سازمان شکل گرفتند. زندان‌های رژیم شاه مملو از چریک فدایی شد. رژیم شاه دیگر قادر به نابود کردن جریانی که به نبردی آشتی‌ناپذیر علیه نظم موجود برخاسته بود، نبود. هر کمونیست مبارز، هر کارگر پیشرو، هر روشنفکر مترقی و هر زن آگاه و مبارزی، آمل و آرزوهای آزادی‌خواهانه، برابرطلبانه و سوسیالیستی خود را در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران یافت. اما در طول دروایی که بالاخره به قیام مسلحانه توده‌ای و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه انجامید، در نتیجه وحشی‌گری طبقه حاکم بر ایران، سازمان ما لااقل ۳۰۰ تن از برجسته‌ترین کمونیست‌های ایران را از دست داد. قهرمانان نبرد سیاهکل نخستین آن‌ها بودند. امیرپرویز پویان، مسعود احمدزاده، حمید اشرف، بیژن جزنی، حمید مومنی، بهروز دهقانی، احمد زبیرم، اسکندر صادقی‌نژاد، جلیل انفرادی، حسن نوروزی، یوسف زرکار، جعفر اردبیلچی، اصغر عرب هریسی، چوپان‌زاده و صدها کمونیست دیگر جان‌فشانان این دوره از مبارزات سازمان بودند.

در این سال‌ها، ده‌ها زن قهرمان کمونیست در صفوف سازمان پیکار کردند و جان باختند. مهنوش ابراهیمی، مرضیه اسکویی، نزهت السادات روحی آهنگران، فاطمه افدرنیا، شیرین معاضد، فاطمه حسن‌پور، پروین فاطمی در زمره رفقای بودند که تا سال ۵۴ به دست جلاخان رژیم شاه به قتل رسیدند. روی آوری زنان به مبارزه در صفوف سازمان به حدی وسعت گرفت که لااقل ۱۸ تن از جانب‌اختگان فدایی در سال ۵۵، زنان کمونیستی بودند که در راه آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان جان فشاندند.

بهرغم تمام وحشی‌گری‌های رژیم شاه که در سال ۵۵ به کشتار دسته‌جمعی رهبری سازمان انجامید، اما از آنجایی که سازمان ما از اهداف و آرمان‌های طبقه کارگر دفاع می‌کرد و در قلوب توده‌های زحمتکش جای گرفته بود، هیچ‌گاه از پای درنیامد. در پی هر ضربه‌ای هر چند سنگین، دوباره به پا خاست، تا جایی که حتا در ضعیف‌ترین موقعیت خود، پس از ضربات سال ۵۵، توانست بپایخیزد و نقش بسیار برجسته‌ای در جریان قیام مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی رژیم شاه ایفا کند و در پی آن به بزرگترین سازمان کمونیست خاورمیانه تبدیل شود. با تمام کشتار و وحشی‌گری ارتجاع، سرانجام این رژیم شاه بود که از پای درآمد و به گورستان تاریخ سپرده شد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، به عنوان یک

## یاد تمامی رفقای جان باخته سازمان گرامی و راهشان پر رهرو باد

### بر عهد خویش ایستاده‌ایم

سازمان انقلابی مدافع آزادی و سوسیالیسم، سرفراز از این مبارزه بیرون آمد. معهذ این واقعیت به جای خود باقی‌ست که سرکوب و کشتارهای رژیم شاه، چنان سنگین بود که این امکان را از سازمان گرفت تا در دوره برآمد توده‌های سال ۵۷، بتواند هدایت و رهبری جنبش توده‌ای را در دست خود بگیرد و مانع از آن گردد تا طبقه سرمایه‌دار داخلی و متحدین امپریالیست بین‌المللی آن، گروه مرتجع دیگری را تحت رهبری خمینی به جنبش توده‌ای مردم ایران تحمیل کنند، انقلاب را درهم بشکنند و جنایاتی صديبار وحشتناکتر از رژیم شاه را علیه انقلابیون و مردم ایران سازمان دهند.

با به قدرت رسیدن فراکسیون دیگری از طبقه سرمایه‌دار تحت رهبری خمینی در ایران و استقرار جمهوری اسلامی، ارتجاعی هارتر و بیرحمتر از رژیم شاه حاکم گردید.

جمهوری اسلامی ادامه و تشدید کمونیست‌کشی رژیم شاه را به نام خدا برعهده گرفت تا این کشتار را به چند برابر افزایش دهد. جمهوری اسلامی، در اساس وظیفه و رسالتی جز سرکوب و کشتار نداشت. این ارتجاع هار و بیرحم، از آن رو، زمام امور را به دست گرفته بود که طبقه حاکم بیش از هر زمان دیگر نظم موجود را در خطر می‌دید. ابعاً بحرانی که میلیون‌ها تن از مردم را به انقلاب کشانده بود، رادیکال‌تر شدن روزافزون جنبش کارگری، تقویت مداوم جنبش کمونیستی، بورژوازی حاکم را به هراسی مرگبار دچار ساخته بود. لذا سرکوب و کشتار بیرحمانه را یگانه راه نجات خود و نظم پوسیده ارتجاعی می‌دانست.

نخستین کشتار فداییان در دوره جمهوری اسلامی، چند روزی پس از قیام در فروردین ۵۸ در ترکمن‌صحرا بود. مزدوران رژیم حداقل ۱۵ تن از فداییان را کشتار کردند. آنابردی سرفراز، بهرام آق‌آتابای، آراز محمد دردی‌پور و گروه دیگری از فداییان در یک حمله وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم جان باختند. ترور فعالان سازمان در شهرهای مختلف به یکی دیگر از شیوه‌های کشتار و سرکوب رژیم تبدیل گردید. اعدام فداییان در کردستان از اواسط سال ۵۸ به اجرا گذاشته شد. یوسف کشی‌زاده، ناصر سلیمی، رشوند سرداری، گرجی بیانی، شهریار و احسن ناهید در زمرده این گروه از جانب‌باختگان فدایی بودند. در آخرین روز

بهمن‌ماه نیز رهبران خلق ترکمن، رفقای فدائی توماج، مختوم، واحدی و جرجانی ترور شدند.

اما خیانت بزرگ جناح موسوم به اکثریت در سازمان ما و پشت کردن آن‌ها به اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان، طرفداری آن‌ها از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و همدستی آن‌ها و حزب توده با رژیم در سرکوب کارگران و زحمتکشان و سازمان‌های انقلابی و کمونیست، به رژیم امکان بیشتری در سرکوب و کشتار داد.

بیشترین ضربات را سازمان ما، فدائیان اقلیت، در میان سازمان‌ها کمونیست متحمل شد که به سنت‌های انقلابی پیشین خود در آشتی‌ناپذیری با دشمنان طبقاتی کارگران، پایبند ماند و از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان دفاع نمود. فداییان اقلیت که در پی انشعاب خرداد ماه سال ۵۹، حرکت مستقل را آغاز نمودند، اکنون در شرایطی که ارتجاع حاکم تمام نیروی خود را برای سرکوب و کشتار همه جانبه توده‌های کارگر و زحمتکش، سازمان‌های کمونیست و انقلابی بسیج کرده بود، می‌بایستی همانند دوران رژیم شاه، اما با تاکتیک‌های جدید منطبق با شرایط نوین، در مقابل ارتجاع حاکم بایستند و به مبارزه ادامه دهند.

از همان آغاز جدایی اقلیت و اکثریت، جمهوری اسلامی اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه جریان اقلیت تشدید نمود. دستگیری رفقای ما افزایش یافت. تجمعات و گردهم‌آیی‌های سازمان مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. در جریان همین یورش‌ها و سرکوبگری‌ها بود که یکی از برجسته‌ترین فعالان جنبش کارگری، رفیق جهانگیر قلعه میان‌دوآب، دستگیر و ترور شد.

با یورش همه جانبه رژیم در سال ۶۰ صدها تن از فداییان (اقلیت) دستگیر و گروه کثیری از آن‌ها در همان سال ۶۰ به جوخه اعدام سپرده شدند. رفیق سعید سلطانی‌پور، عضو هیات نویسندگان نشریه کار، در میان نخستین اعدام‌شدگان سال ۶۰ بود. ۵ تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان، رفقا سیامک اسدیان، محسن مدیرشانه‌چی، محمدرضا بهکیش، یدالله گل‌مژده و رفیق احمد غلامیان لنگرودی در طول همین سال در درگیری با مزدوران حکومت اسلامی جان باختند و رفیق منصور اسکندری تبرقان، زیر شکنجه

جان باخت. تا سال ۶۴ که حدود ۶۰ تن از اعضای کمیته کارگری تهران دستگیر و کمتر رفیقی از میان آن‌ها زنده ماند، صدها تن دیگر به خیل جان‌فشانان فدایی افزوده شد. اگر در دوران رژیم شاه، ده‌ها تن از جانب‌باختگان فدائی کارگران آگاه و پیشرو بودند، در دوره سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی علیه فداییان (اقلیت) صدها تن از جانب‌باختگان سازمان، کارگر و زحمتکش بودند. رفقا احمد منادی، غلامرضا مولائی بیرگانی، خیرالله حسونوند، جهانبخش سرخش، مرتضی کریمی، محمد علی ابرندی، محمد رضا راستی، هوشنگ کیانی، رضا حسینی مستعان، موسی آباد، حسین ملا طالقانی، داوود مداین، لقمان مدائن، عبدالرضا ماهیگیر، عبدالکریم عبدالله پور، علی میرشکاری، هوشنگ احمدی، بیژن اسلامی، ونداد ایمانی، احمد برار پور، بیگ محمدی هزازه، ملک محمد جاوه، محمد چشم به راه، محمود خاموشیان، اکبر مسلم خانی، حسین محمدی، رحمت فتحی، بهزاد عمرانی، قدرت‌الله شاهین سخن در زمره خیل عظیم کارگران پیشروئی بودند که توسط جمهوری اسلامی کشتار شدند.

در این دوران، همچنین گروه کثیری از اعضا و هواداران سازمان که توسط رژیم اعدام شدند و یا در جریان درگیری جان باختند زنان مبارز کمونیست بودند. زهرا بهکیش، ویدا گلی آبنکاری، مریم توسلی، منیژه طالبی، نفیسه ناصری، سوزان نیکزاد، ژیلا سیاب، ناهید محمدی، مریم دژآگاه، زهرا بیدشهری، زهرا فرمانبردار، فاطمه محمدی، نادره نوری، فریده یوسفی، خاطره جلالی و ده‌ها رفیق زن کمونیست دیگر در راه آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان جان باختند.

در کردستان نیز گروهی از فداییان که در پی خیانت اکثریت از مواضع اقلیت جانبداری نمودند و در صفوف سازمان به مبارزه علیه رژیم ادامه دادند، در یک مبارزه رودررو جان باختند. رفقا مسعود رحمتی، علی نوزری، جواد کاشی، محمد کس نزانی، انور اعظمی، رشید یزدانپناه، سیروس قصیری، تیمور ستاری، فریدون بانهای، مختار قلعه‌ویسی در میان ده‌ها جان‌باخته فدایی در کردستان بودند.

در بلوچستان نیز رفقا مهدی خانزاده، علی رضا بامری، صمد حسین زهی، فقیر محمد زین‌الدینی، امیر نورانی، کریم کهرازی از جمله رفقای بودند که به دست جلاخان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۷ نزدیک به هزار تن از فدائیان (اقلیت) را به جوخه اعدام سپرد و هزاران تن را به

## کودکان کار، کوچک مردان و کوچک زنان نان‌آور

و توان و منزلت‌شان محروم می‌کند و به رشد جسمی و روانی‌شان آسیب وارد می‌سازد. به گزارش سال ۲۰۱۲ سازمان جهانی کار در سراسر جهان، ۱۶۸ میلیون کودک کار در سنین بین ۵ تا ۱۷ ساله وجود دارد. بیش از نیمی از این تعداد، یعنی ۸۵ میلیون نفر در مشاغل خطرناک و آسیب‌رسان اشتغال دارند. کودکان ۱۱ - ۵ سال، ۴۴ درصد، ۱۴ - ۱۲ سال، ۲۸ درصد و ۱۷ - ۱۵ سال، ۲۸ درصد این نیروی کار را تشکیل می‌دهند. البته در گزارش سازمان جهانی کار، یادآوری می‌شود که این آمار شامل کارهای خانگی مثل خدمتکاری نمی‌شود که بیش‌تر نیروی آن را دختران تشکیل می‌دهند. شاید همین آمار کافی باشد تا وخامت وضعیت کودکان کار در جهان را نشان دهد.

در ایران، تا مدت زیادی وجود کودکان کار انکار می‌شد. اکنون نیز که دست اندرکاران مجبور شده‌اند به وجود پدیده‌ای به نام "کودک کار" اعتراف کنند، گاهی آنان را "کودک کار و خیابان" می‌نامند تا در آمار منظور نگردند. در مورد تعداد کودکان کار آمار مشخصی وجود ندارد. در این مورد خاص، فاطمه آلیا عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی می‌گوید، "آمار رسمی گرفته نمی‌شود زیرا کودک کار به صورت رسمی و تأیید شده در کشور وجود ندارد." به هر روی، برخی دست اندرکاران می‌گویند، طبق آمار رسمی ۲ میلیون کودک کار وجود دارد، اما طبق برآوردهای غیر رسمی تعداد آنان به ۷ میلیون نفر بالغ می‌شود. برای پوشاندن این پدیده‌ی ناهنجار و ضد انسانی و انحراف افکار عمومی، دست اندرکاران جمهوری اسلامی طبق معمول به دستاویزهای گوناگونی متوسل می‌شوند و ادعاهای گوناگونی را طرح می‌کنند، از جمله معضلات فرهنگی، بی‌سوادی و اعتیاد سرپرستان خانواده، خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست، خارجی بودن آنان و الی آخر.

در همایشی که سازمان بهزیستی، اسفند ماه در ایران برگزار کرد، نتایج برخی مطالعات سال‌های ۷۸ تا ۸۵ اعلام شد. این نتایج در همین حدی که منتشر شده‌اند، و در حدی که می‌توان به صحت و سقم آمار منتشره اعتماد کرد، به خوبی نشان می‌دهند که ادعاهای رژیم در مورد علل پدیده "کودکان کار" تا چه اندازه بی‌پایه و اساس است.

"فرضیه‌هایی وجود داشت که کودکان ولگردی می‌کنند یا فعالیت خاصی ندارند، اما مطالعات نشان داد ۸۰ درصد آنان در خیابان به کارهایی نظیر دستفروشی، پادویی، شاگردی و... اشتغال دارند. و مطالعات نشان داد که ۲ تا ۱۵ ساعت در روز به کار مشغولند و بیش‌تر آنان بیشتر از

۶ ساعت در روز کار می‌کنند."

"درآمد این کودکان بین ۶ هزار تا ۱۵۰ هزار تومان و بالاتر گزارش شده است که البته بین تهران و استان‌ها تفاوت وجود دارد و در استان‌ها طیف درآمدی کوچک‌تر است."

"بیش از ۸۰ درصد کودکان خیابانی با خانواده‌هایشان در ارتباطند و ۳ / ۶ درصد آنان فاقد سرپرست هستند."

"... به طور کلی این نتیجه به دست آمد که [فقط] یک چهارم کودکان خیابانی مهاجران افغان هستند."

"بیش‌تر مطالعات نشان دادند که خانواده این کودکان اعضای بیش از پنج نفر دارند و هر چه بعد خانواده بیش‌تر می‌شود، احتمال کار کودکان بیش‌تر می‌شود."

"۲۳ درصد پدران کودکان خیابانی بیکارند یا مشاغل کم درآمد دارند."

"۲۰ درصد خانواده‌های کودکان کار و خیابان سابقه زندان داشته و ۵۶ درصد آن‌ها افراد معتاد در خانواده‌شان داشته‌اند."

"درآمد خانواده‌های مورد مطالعه این طور به دست آمد که از ۶۴ تا ۱۰۰ [؟؟] آن‌ها زیر ۱۰۰ هزار تومان درآمد داشتند."

در همین همایش، رئیس سازمان بهزیستی اعلام می‌کند: "شعب سرپرستی کودکان خیابان [بخوان کودکان کار] از سمت بی‌سرپرست و بدسرپرست به سمت دارای سرپرست در حال تغییر و میل کردن است."

حال که دیگر جای انکار نیست، جمهوری اسلامی برای این کودکان اشک تمساح می‌ریزد، آنان را به "رستوران‌گردی" می‌برد، همایش برگزار می‌کند و تعدادی از کودکان کار را روی سن می‌فرستد تا "سرود بخوانند"، اتاق فکر تشکیل می‌دهد، جشنواره ترتیب می‌دهد. و از میان چندین میلیون کودک کار در سال ۹۲، "۲۶۰۰ کودک را ساماندهی" می‌کند! دست اندرکاران رژیم برای حل این معضل، از "سازمان‌های غیر دولتی"، "مردم‌نهاد"، "خیریه، و "گروه‌های داوطلب" مدد می‌جویند.

اما این‌ها هیچ یک چاره درد نیست. برخی از دست اندرکاران این گونه سازمان‌ها، به این امر واقفند. در مصاحبه‌ای به سال ۲۰۱۱، مسئول واحد پژوهش جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، می‌گوید: "هدف ما این نیست که با این کارها، بتوانیم کار کودک را لغو کنیم. ما باور داریم که با گسترش کمی مراکزی مانند جمعیت دفاع، مسئله‌ی کودکان کار حل نمی‌شود... در واقع نتیجه‌ای که ما از کار عملی‌مان گرفته‌ایم این است که احساس می‌کنیم سازمان‌هایی که در همین امورات روزمره و در همین کارهای واکنشی می‌مانند، به شکلی دارند آب در هاون می‌کوبند. پس آمدم بخش دیگری در فعالیت‌های جامعه درست کردیم؛ "رو به جامعه". در فعالیت‌های رو به جامعه‌مان سعی می‌کنیم جامعه را متشکل کنیم و آگاه کنیم تا بخواهد و پای حرفاش بایستد، برای این که کار کودکان در جامعه نباشد." وی ادامه می‌دهد: "... تا مشکل

فقر هست، هیچ کاری نمی‌توان کرد. نه خانواده می‌تواند کار بکند، نه مسجد محل می‌تواند کاری کند، نه معلم و نه سازمان‌هایی مانند ما. مهم‌ترین قضیه فقر است."

امری که فاطمه دانشور، عضو اتاق بازرگانی ایران نیز به آن معترف است. وی در میزگردی در خرداد ماه امسال به خبرگزاری فارس می‌گوید: "تصور وجود باندهای سوءاستفاده از کودکان کار اشتباه است و ۹۰ درصد این‌ها دارای خانواده‌هایی هستند که کودکان برای تأمین معیشت مجبور می‌شوند کار کنند و بررسی‌ها نشان می‌دهند که فقر دلیل اصلی ایجاد کودکان کار است و درصد کمی از این افراد مورد سوء استفاده باندهای مافیایی قرار می‌گیرند."

و نه تنها جمهوری اسلامی برای تخفیف این مشکل کاری نمی‌کند، بلکه سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند، خانواده‌های هر چه بیش‌تری را به زیر خط فقر می‌کشد و معضل را شدیدتر می‌کند. از عدم افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم گرفته تا عدم تأمین معاش بیکاران؛ از تصویب قوانینی که کارگاه‌های زیر ده نفر را از شمول قانون کار خارج می‌کند تا تصویب طرح "استاد - شاگردی"؛ از آزادسازی قیمت‌ها گرفته تا طرح افزایش جمعیت.

به جز خطرات عمومی که کار جسمی نامتناسب برای سلامت کودک به دنبال دارد، به جز این که آنان را از تحصیل باز می‌دارد، به جز این که در خیابان و در محیط‌های کاری روز می‌گذرانند که برای کودک مناسب نیستند، آنان در معرض بیماری‌های متعددی قرار دارند.

به گفته‌ی رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران، "بررسی بر روی کودکان ۱۰ تا ۱۸ ساله نشان داده است که ۵ درصد آن‌ها به ایدز مبتلا بوده و اغلب‌شان نیز بیماری هپاتیت دارند." البته به گفته‌ی وی این آمار مربوط به ۵ سال پیش است و معتقد است "مسئله آمار ابتلای این کودکان بسیار فراتر رفته است". گفته می‌شود شیوع ایدز در میان کودکان کار و خیابان ۴۵ برابر جمعیت عادی است.

طبق پژوهش‌های انجام شده از سوی فعالان کودک، ۳۲ درصد کودکان کار مورد آزار جسمی، روحی و جنسی قرار می‌گیرند. در مطالعه‌ای در سال ۱۳۸۹ در جنوب تهران، ۶۶ درصد کودکان کار به بیماری‌های عفونت انگلی روده، ۱۰ درصد به عفونت‌های ادراری، ۹۶ درصد به بیماری‌های لثه و ۲۴ درصد به عفونت پوستی مبتلایند. به جز بیماری‌های جسمی، بیش از دو سوم این کودکان از افسردگی پنهان و آشکار در رنج‌اند.

کودکان کار، در نظام سرمایه‌داری، پدیده جدیدی نیستند. آنان عضو ارتش بزرگ کارگران هستند که استثمار نیروی کارشان برای کسب ارزش اضافه و سود بیش‌تر از همان ابتدا هم‌زاد نظام سرمایه‌داری بوده است.

بسیاری از ما کتاب‌های "دیوید کاپرفیلد" و "الیور توئیست" اثر چارلز دیکنز را خوانده‌ایم.

## کودکان کار، کوچکمردان و کوچکزنان نان‌آور

سرگذشت کودکان این کتاب‌ها، افسانه نبودند، بلکه از سرگذشت‌های واقعی کودکان فقرا و کارگران در دوران انقلاب صنعتی بریتانیا برگرفته شده‌اند.

انقلاب صنعتی برای امپراتوری بریتانیا، رفاه و ثروت به همراه آورد، اما به هزینه گزافی. بسیاری از کارگرانی که در معادن یا در صنایع نساجی کار می‌کردند، کودکان بودند. استثمار نیروی کار کودکان برای شکوفایی بورژوازی بریتانیا در قرن‌های هجدهم و نوزدهم حیاتی بود. در سال ۱۸۲۱ تقریباً ۴۹ درصد نیروی کار را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دادند. در نواحی روستایی کودکان از پنج یا شش سالگی به کار در مزارع مشغول می‌شدند. در حالی که طبقات ثروتمند از رفاه و تجمل برخوردار بودند، این کودکان بودند که در کشور خودشان به زنجیر کشیده می‌شدند، گرسنگی می‌کشیدند، کتک می‌خوردند و بخشی از ثروت جامعه را تولید می‌کردند. لباس‌هایی که این طبقات مرفه بر تن داشتند، لیوان‌ها و جام‌های شیشه‌ای و کارد و چنگال سر میزشان، غذایی که در بشقابشان بود، زغالی که در بخاری‌های می‌سوزاندند، همه و همه توسط کودکان در شرایطی بس اسفناک تولید می‌شدند. بسیاری از این کودکان بر اثر حوادث کار، جان باختند، اعضای بدن‌شان را از دست دادند، یا پیش از رسیدن به ۲۵ سالگی بر اثر سرطان ریه و سایر بیماری‌ها مردند. در نتیجه، طی نسل‌های پیاپی، بخشی از کارگران بر اثر سوءتغذیه، نقص عضو، بیماری، پیامدهای متعدد ناشی از شرایط وحشتناک کاری، تباہ شدند.

کسب ارزش اضافه و سود بیش‌تر تنها هدف تولید سرمایه‌داری است. آنچه که برای این نظام اهمیتی ندارد، هزینه‌ایست که کارگران و خانواده‌هایشان برای تحقق این هدف می‌پردازند. اگر در قرن بیست و یکم شاهد وجود کنوانسیون‌های متعدد علیه کار کودکان و تلاش‌هایی برای به حداقل رساندن این پدیده هستیم، حاصل مبارزات طولانی طبقه کارگر طی سده‌ها بوده است.

در ایران نیز، مبارزه با پدیده کودکان کار و محو این زخم چرکین از مبارزه با نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی جدایی‌ناپذیر است. این معضل نیز راه حل قطعی دیگری ندارد جز براندازی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی. حکومتی که در آن کارگران اختیار تولید و اداره جامعه را خود به دست گیرند و زندگی در خور و شایسته‌ای برای خود و فرزندان‌شان برقرار کنند.

یاد تمامی رفقای جان باخته سازمان گرامی و راهشان پر رهرو باد

## بر عهد خویش ایستاده‌ایم

مطالبات توده‌های مردم ایران ندارد. مبارزه طبقه کارگر که اساس هرگونه تحول انقلابی در ایران است، پیوسته رشد و گسترش می‌یابد. افکار و اندیشه‌های رهایی‌بخش سوسیالیستی در میان کارگران مدام توسعه می‌یابد و شرایط برای سرنگونی انقلابی رژیم آمادتر می‌شود. جمهوری اسلامی چشم‌اندازی برای بقاء ندارد.

سازمان ما که در طول ۴۳ سال مبارزه خود همواره از اهداف و آرمان‌ها و منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دفاع نموده و استوار علیه نظم موجود جنگیده است، امروز نیز استوارتر از هر زمان دیگر بر سر دفاع از اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی کارگری، مبارزه علیه نظم ارتجاعی سرمایه‌داری و برای استقرار نظامی شورایی و جامعه‌ای سوسیالیستی، از طریق یک انقلاب اجتماعی، ایستاده است.

این همان هدف بزرگیست که صدها فدایی برای تحقق آن مبارزه کردند و جان باختند و سازمان ما در ۲۵ اسفند، روز بزرگداشت یاد و نام جانفشانان فدایی، بار دیگر بر عهد و پیمان همیشگی خود در دفاع از منافع طبقه کارگر و مبارزه برای تحقق اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان تاکید می‌ورزد.

یاد تمامی رفقای جان باخته سازمان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

بند کشید. گروهی از این محکومین نیز در کشتار سال ۶۷، اعدام شدند. اکثریت این جانباختگان فدائی در دوره جمهوری اسلامی، کارگر، معلم، پرستار و کارمند بودند.

سازمان ما تاکنون توانسته تنها اسامی و زندگی‌نامه صدها تن از جانباختگان فدایی (اقلیت) را جمع‌آوری کند، اما هنوز بسیاری از میان هواداران سازمان که در شهرهای مختلف ایران به دست جلاخان جمهوری اسلامی اعدام شدند، اما گمنام باقی مانده‌اند. یاد آن‌ها نیز گرامی باد.

رژیم فوق ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی تا می‌توانست کشتار کرد، اما این رژیم نیز هیچگاه نتوانسته و نمی‌تواند سازمان ما را از ادامه مبارزه برای اهداف و آرمان‌های انسانی سوسیالیستی‌اش باز دارد. برای سازمانی که هدف و آرمان خود را سرنگونی نظم ستمگرانه سرمایه‌داری و برقراری نظامی سوسیالیستی قرار داده است، توقفی در مبارزه وجود نخواهد داشت. این جمهوری اسلامی‌ست که با تمام جنایات و فجایعی که به بار آورد، سرانجام از پای درخواهد آمد و همچون رژیم شاه به زباله دانی تاریخ پرتاب خواهد شد. این واقعیت را هم اکنون وضعیت وخیم جمهوری اسلامی به خوبی نشان می‌دهد. سرناپای این رژیم را بحران فراگرفته است. هیچ راهی برای این بحران‌ها و پاسخی حتماً به جزیی‌ترین





یادداشت‌های سیاسی

ادامه سیاست حذف یارانه‌ها و نتایج فاجعه بار آن

مورد کنترل تورم با اجرای این مرحله با "شیب ملایم" نشان داده است. کافیست تا نگاهی به بهای کالاهای خوراکی بیاندازیم و ببینیم که این ادعاها تا چه حد با واقعیت‌ها فاصله دارند. در کشوری که حداقل دستمزد کارگر به ۵۰۰ هزار تومان نمی‌رسد همین کارگر باید یک کیلو سیبزمینی را به بهایی بیش از ۳ هزار تومان تهیه کند!!! و این‌ها همه در حالی‌ست که هنوز برای مثال افزایش قیمت برق و آب در قبض‌ها به دست مردم نرسیده است، تا چه رسد به افزایش بهای سایر کالاهای. چگونه می‌توان درآمد حاصل از "هدفمندسازی یارانه‌ها" را که در سال گذشته و براساس آمارهای دولتی ۲۸ هزار میلیارد تومان بوده، در طول یکسال حدود ۲۰ هزار میلیارد افزایش داده و درآمد حاصل از افزایش نان و برق را نیز به ۱۱ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان افزایش داد اما تأثیری در تورم بر جای نگذاشت؟! حتی نمایندگان مجلس اسلامی نیز بارها در مجلس به نتایج توری این کار اشاره داشته‌اند.

جدا از تأثیرات توری این سیاست، افزایش بهای حامل‌های انرژی و آب و نان که از جمله حیاتی‌ترین نیازهای کارگران و زحمتکشان می‌باشند، تأثیر مستقیمی بر کاهش سطح معیشت آن‌ها خواهد داشت. اما از بابت این هجوم به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان، نه تنها قرار نیست افزایشی در میزان یارانه نقدی صورت گیرد بلکه دولت با افکارسازی و با استفاده از رسانه‌های وابسته تلاش دارد تا از میزان یارانه نقدی (با کاهش افرادی که یارانه به آن‌ها تعلق می‌گیرد) بکاهد. در همین راستا جهانگیری معاون اول احمدی‌نژاد استارت کار را زد و در فیس‌بوک خود از مردم خواست تا در این مورد که یارانه نقدی به چه کسانی باید تعلق گیرد نظرشان را بدهند و سپس همین رسانه‌ها جمع‌بندی کردند که کسانی که بین ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان درآمد دارند باید مشمول یارانه نقدی شده و بقیه حذف شوند!!! مضحک آن که همین رسانه‌ها بارها در نوشته‌هایشان از خط فقر ۲ میلیون و پانصد هزار تومانی تا یک میلیون و هفتصد هزار تومانی صحبت به میان آورده بودند و این تازه برای سال جاری است و طبیعی‌ست که در سال آینده و با توجه به نرخ تورم سرسام‌آور کنونی خط فقر از ۳ میلیون تومان نیز گذر خواهد کرد. "کمیتة مزد کارگران استان تهران" که در حقیقت یک تشکل حکومت ساخته می‌باشد، محاسبه‌ای براساس قیمت‌های بهمن‌ماه انجام داده و در رسانه‌های دولتی منتشر شده که براساس آن هزینه ماهانه‌ی یک خانواده چهار نفره یک میلیون و ۷۶۰ هزار تومان می‌باشد. در این محاسبه هزینه خوراک یک نفر در ماه ۲۲۷ هزار تومان محاسبه شده است، یعنی در صورتی که حقوق کنونی کارگران حتی ۲۵ درصد افزایش یابد، یک خانواده ۴ نفره کارگری با این حقوق

حتا نمی‌تواند هزینه‌های خوراکی خود را تامین کند و باز بگذریم از این که در نتیجه افزایش تورم، در سال آینده تا چه حد همین مواد خوراکی گران‌تر خواهند شد. یعنی اگر تورم را همان ۳۵ درصدی که در آمار مراکز دولتی همچون بانک مرکزی ارائه شده، محاسبه کنیم در صورت افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد، این حداقل دستمزد تنها هزینه خوراکی دو نفر از ۴ عضو یک خانواده را تامین می‌کند و حتماً از نظر مسئولان جمهوری اسلامی آن دو نفر دیگر نیز می‌توانند با هوا شکم‌هایشان را سیر کنند!! اما اگر تنها کسی واقعی‌تر بخواهیم به موضوع نگاه کنیم یعنی تورم ۴۵ درصدی را که برخی از نمایندگان مجلس از جمله احمد توکلی برای سال آینده پیش‌بینی کرده‌اند در نظر بگیریم وضع از آن هم بدتر می‌شود تا باز چه رسد به تورم واقعی که تمامی یاوران و حامیان حکومتی از بیان آن وحشت دارند.

جالب آن‌که در محاسبه "کمیتة مزد استان تهران"، هزینه دخانیات، وسایل خانه، تفریح و مسایل فرهنگی (مانند خرید کتاب، هزینه اینترنت و با رفتن به سینما، تئاتر، کنسرت و غیره)، رستوران و هتل صفر در نظر گرفته شده، گویی که بر پیشانی کارگران و خانواده‌هایشان در "نظام مقدس جمهوری اسلامی" مهر خورده است که تنها "زنده" باشند و حق "زندگی کردن" را ندارند، "زنده" باشند مانند و به سبک دیگر موجودات زنده‌ای که مورد بهرمبری انسان‌ها قرار می‌گیرند و تا زمانی که "نظام مقدس سرمایه‌داری" بتواند از آن‌ها بهره جوید!! و باز مضحک آن‌که هزینه مسکن نیز به بهانه‌ی این که نیمی از کارگران خانه دارند تنها ۳۱۰ هزار تومان محاسبه شده است!!

اما هدف دولت از افزایش قیمت‌ها چیست و چرا دست به این اقدام می‌زند؟ مساله این است که بحران اقتصادی شرایط وخیمی را برای جمهوری اسلامی رقم زده به طوری که در تامین هزینه‌های دستگاه‌های نظامی و بوروکراتیک خود نیز درمانده است. به‌گفته‌ی انصاری معاون پارلمانی روحانی، ۸۰ درصد از بودجه جاری کشور به پرداخت حقوق کارمندان اختصاص دارد. این در حالی‌ست که بخش اعظم بودجه عمومی کشور نیز بودجه جاری می‌باشد و در سال گذشته و بنابر گفته‌ی وزیر اقتصاد در "مجلس خبرگان" مجموع درآمدهای دولت در طی ۱۱ ماهه سال، ۱۱۴ هزار میلیارد تومان بوده است و اگر همین نسبت را با توجه به پیش‌بینی دولت در مورد رشد اقتصادی صفر درصدی در نظر بگیریم، دولت در سال ۹۳ نیز با معضل بزرگ کسری بودجه روبرو خواهد بود. برای همین دولت درصدد است تا با افزایش قیمت‌ها بخشی از کسری بودجه را تامین کند و چه باک که برای حفظ "نظام" فشار بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان باز هم افزایش یابد!! سعید لیلان اقتصاددان حامی دولت روحانی این

موضوع را با صراحت تمام می‌گوید. وی در گفت‌وگو با سایت "فرارو" می‌گوید: "نظر به اینکه اوضاع از مرحله وخامت عبور کرده و ما در شرایط فوق بحرانی قرار داریم و کشور به یک فوت نیاز دارد تا در پرتگاه اقتصادی و اجتماعی سقوط کند؛ تنها یک راه حل عاجل و فوری می‌تواند کشور را نجات دهد که آن افزایش قیمت حامل‌های انرژی است". وی در پاسخ به سوال خبرنگار که آیا از نظر شما تنها راه عاجل افزایش قیمت حامل‌های انرژی است، می‌گوید: "ما اصلاً منابع دیگری نداریم. ما باید راه برون رفت بحران خود را در داخل جستجو کنیم و معنای این حرف این است که ما به تجهیز تمام منابع خود احتیاج داریم".

اگر تمامی لفاظی‌ها و تبلیغات دولتی‌ها را دور بریزیم و به هسته‌ی اصلی سیاست اقتصادی دولت روحانی در رابطه با "هدفمندسازی یارانه‌ها" بنگریم. به همین نقطه‌ای می‌رسیم که این اقتصاددان حامی دولت روحانی به‌صراحت بخشی از آن را می‌گوید و آن این که برای پاسخ به هزینه‌های دستگاه‌های عظیمی که وظیفه‌ی حفظ حکومت را برعهده دارند، از دستگاه‌های سرکوب همچون زندان و وزارت اطلاعات و سپاه گرفته تا دستگاه بوروکراسی همچون مجمع تشخیص مصلحت، مجلس، شورای نگهبان و وزارتخانه‌ها و تا دستگاه‌هایی که وظیفه‌ی تحقیق دینی توده‌ها را برعهده دارند، دولت نیاز به منابع مالی دارد و گرنه به "پرتگاه" سقوط می‌کند. اما آن بخشی که در صحبت‌های این به‌اصطلاح اقتصاددان نهفته باقی می‌ماند این است که تامین این هزینه‌ها تنها با پرتاب شدن هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان به فقر می‌تواند ممکن می‌باشد.

وقتی که صحبت از افزایش دستمزد می‌شود، صدای دولتیان ریا کار و مردم فریب به دروغ بلند می‌شود که افزایش دستمزد تورم‌زا است اما وقتی که نوبت افزایش بهای کالاهای و خدماتی که دولت ارائه می‌دهد می‌شود، این صدا با فراموشی نتایج آن در افزایش تورم می‌گوید "چاره‌ای نداریم و گرنه ورشکست می‌شویم". مانند فلاحتیان معاون وزیر نیرو که می‌گوید: "اگر قیمت برق واقعی نشود سالانه با کسری حدود ۹ هزار میلیارد تومانی روبرو خواهیم شد"، ولی نمی‌گوید که این ۹ هزار میلیارد تومان قرار است از جیب چه کسانی تامین گردد!!؟

سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی مانند تمامی دولت‌های جمهوری اسلامی تنها منافع سرمایه‌داران و حکومت را در نظر می‌گیرد. سیاست‌هایی که لزوماً با منافع کارگران و زحمتکشان در تضاد قرار می‌گیرند. اجرای فاز دوم "هدفمندسازی یارانه‌ها" یکی از آن‌هاست. جلوگیری از افزایش واقعی دستمزدهای کارگری یکی دیگر از آن‌هاست. افزایش ناچیز حقوق بازنشستگان و زحمتکشانی همچون معلمان و پرستاران که کارکنان دولت محسوب می‌شوند یکی دیگر از این سیاست‌هاست. نباید فراموش کرد که تا وقتی دولت‌های سرمایه‌داری بر سر قدرت هستند و سیاست‌های اقتصادی را تدوین می‌کنند، در به روی همان پاشنه چرخیده و منافع سرمایه‌داران و حفظ حکومت هدف "مقدس" آن‌ها خواهد بود.

یادداشت‌های سیاسی

بحران اوکراین و  
منازعات امپریالیست‌ها

امپریالیسم مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که گنبدگی و تضاد مناسبات تولید سرمایه‌داری با پیشرفت جامعه بیش از پیش آشکار و تشدید می‌گردد. از همین روست که جهان شاهد بزرگترین و خونین‌ترین جنگ‌ها در طول تاریخ بشریت می‌شود. همان‌گونه که لنین در کتاب امپریالیسم به‌مثابه‌ی بالاترین مرحله سرمایه‌داری می‌گوید: "در شرایط سرمایه‌داری چه وسیله‌ای جز جنگ می‌تواند عدم تطابق بین تکامل نیروهای مولده و تجمع سرمایه از یکطرف و تقسیم مستعمرات و مناطق نفوذ برای سرمایه‌های مالی را از طرف دیگر از بین ببرد؟" و این عدم تطابق و تلاش برای تقسیم مناطق نفوذ را می‌توان در مرحله‌ی گنبدگی نظام سرمایه‌داری یعنی امپریالیسم به‌وضوح تمام دید.

دو جنگ جهانی که میلیون‌ها کشته تنها یکی از نتایج آن‌ها بود، ریشه در ماهیت امپریالیستی دولت‌های درگیر در جنگ داشت. پس از جنگ جهانی دوم، مسلح شدن کشورهایی به سلاح‌های اتمی که در پایان جنگ جهانی دوم نیز توسط امپریالیسم آمریکا مورد استفاده قرار گرفت، جهان را وارد مرحله‌ای کرد که هرگونه جنگ جهانی جدید می‌توانست و می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر تاریخ بشریت بگذارد. از همین روست که جنگ‌های جهانی جای خود را به جنگ‌های منطقه‌ای دادند و قدرت‌های امپریالیستی برای گسترش نفوذ خود و به جای وارد شدن در یک جنگ مستقیم و عمومی به جنگ‌های غیرمستقیم و منازعات منطقه‌ای روی آوردند که هم اکنون نیز شاهد آن در برخی از نقاط جهان همچون خاورمیانه هستیم. عدم تفاهم برای از بین بردن سلاح‌های اتمی و در حالی که بیش از دو دهه از پایان "جنگ سرد" می‌گذرد به همگان نشان داد که تضاد بین قدرت‌های امپریالیستی و منافع و طمع آن‌ها می‌تواند حتی تمام بشریت را با تمام تاریخ و تمدن و پیشرفت‌های‌اش نابود سازد. به عبارتی منافع امپریالیست‌ها در تضاد آشکار با منافع بشریت و جامعه قرار دارد و به همین دلیل از امپریالیسم می‌توان به عنوان بزرگترین و خطرناکترین دشمن بشریت در طول تاریخ نام برد.

اگرچه پس از جنگ جهانی دوم، این امپریالیسم آمریکا بود که به‌عنوان برنده‌ی بزرگ جنگ توانست نقش هژمونیک را در بخش بزرگی از جهان سرمایه‌داری بدست

آورده و در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی حرف اول را بزند، اما رفته رفته و با رشد دیگر قدرت‌های امپریالیستی در کنار کاهش قدرت اقتصادی آمریکا، توازن قدرت نیز تا حدودی تغییر کرد و آمریکا به‌رغم آن‌که همچنان به‌عنوان قدرت اول امپریالیستی باقی ماند، اما دیگر در جهان بدون رقیب و یکه تاز نمی‌باشد.

از همین رو، در دهه‌های اخیر و به موازات تغییراتی که در عرصه‌ی جهانی بوجود آمد از جمله فروپاشی بلوک شرق (که روسیه نقش هژمونیک را در آن داشت) و قدرت‌گیری و ایفای نقش هرچه بیشتر در مناسبات جهانی توسط دیگر قدرت‌های امپریالیستی همچون اروپا، روسیه و چین که به‌ویژه با آغاز قرن بیست‌ویکم به شکلی بارز خود را نشان می‌دهد، و نیز وارد شدن اقتصاد جهانی به مرحله‌ای از بحران که ویژگی مهم آن کوتاه‌تر شدن دوران رونق در برابر طولانی‌تر شدن دوران رکود می‌باشد، شاهد گسترش جنگ‌ها و منازعات قدرت‌های امپریالیستی به منظور تجدید تقسیم بازارها و مناطق تحت نفوذ هستیم. جنگ‌هایی که پس از سال‌ها دامنه‌ی آن به اروپا نیز با جنگ در "یوسنی و هرزگوین" کنونی و قتل عام هزاران نفر کشیده شد. و باز از همین دست است بحران اوکراین که به‌رغم گذشت ده سال از منازعه‌ی علنی امپریالیست‌ها برای تسلط و یا تقسیم مجدد آن، نه تنها از دامنه بحران کاسته نشد که بحران ابعاد گسترده‌تری به‌خود گرفت، به‌گونه‌ای که ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس آن را "بزرگترین بحران اروپا در قرن ۲۱" خواند.

بحران اوکراین به‌طور خلاصه به دو علت آغاز شد. اول نارضایتی بخش‌های بزرگی از مردم که نتیجه‌ی عملکرد دولت فاسد یانوکویچ بود (این نارضایتی در حدی است که حتی پوتین نیز با اشاره به فساد و نارضایتی مردم اوکراین از دولت یانوکویچ، او را فاقد آینده سیاسی در اوکراین دانست) و دیگر مداخله قدرت‌های امپریالیستی در امور داخلی اوکراین، از یکسوروسیه و درسوی دیگر آلمان و آمریکا و سایر متحدین اروپایی آن.

اعتراضات نیز درست از زمانی شدت گرفت که یانوکویچ از امضای تفاهمنامه مشارکت تجاری با اتحادیه اروپا خودداری کرد و به جای آن قرار شد تا از کمک‌های مالی روسیه برخوردار شود. همین موضوع‌گیری کافی بود تا منازعه بر سر اوکراین بین قدرت‌های امپریالیستی بار دیگر شعله‌ور گردد. منازعه‌ای که از یک سوبه سرنگونی یانوکویچ و روی کار آمدن یک دولت جدید در کیف پایتخت اوکراین منجر شد که دست نشانده امپریالیسم آلمان و آمریکا و سایر متحدین آن است، و ازسوی دیگر با اقدامات روسیه در کریمه و اعلام

استقلال از اوکراین و پیوستن به روسیه از سوی پارلمان محلی کریمه که قرار است در روزهای آینده حتماً به فراندوم گذاشته شود و نیز درخواست دولت کریمه و یانوکویچ از روسیه برای مداخله نظامی در اوکراین، بحران وارد مرحله‌ی جدیدی گردید.

همان‌طور که در بالا آمد، این اولین بار نبود که اوکراین دچار بحران می‌شد. در سال ۲۰۰۴ نیز بدنبال انتخابات ریاست‌جمهوری که به روی کار آمدن یانوکویچ منجر گردید، اعتراضات به تقلب در انتخابات که از حمایت قدرت‌های امپریالیستی رقیب روسیه برخوردار بود، تا حدی بالا گرفت که با رای پارلمان، انتخابات باطل و در پی انتخابات مجدد، رقیب وی، ویکتور یوشچنکو با ۵۲ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید. اگرچه پس از انتخاب ویکتور یوشچنکو، همفکر او، یولیا تیموشنکو به مقام نخست‌وزیری رسید اما این دوره چندان طول نکشید و ویکتور یانوکویچ که پیش از شکست در انتخابات نخست‌وزیر بود، بار دیگر (سال ۲۰۰۵) به عنوان نخست‌وزیر مشغول به کار شد.

در انتخابات فوریه سال ۲۰۱۰ نیز یانوکویچ با اختلاف رای کمی نسبت به یولیا تیموشنکو به مقام ریاست‌جمهوری رسید، اما این‌بار نیز قبل از آن‌که دوران ریاست‌جمهوری وی به پایان برسد، سرنگون گردید. در همه‌ی این تحولات به‌ظاهر مردم نقش داشتند اما آنچه که مشخص و غیرقابل تردید باقی می‌ماند، نقش قدرت‌های امپریالیستی در دامن‌زدن به اختلافات در اوکراین و هدایت کردن تحولات سیاسی در این کشور به سمتی است که متضمن تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها باشد. در این میان اتحادیه اروپا برای رسیدن به اهداف خود، حتی در برابر ارتجاعی‌ترین جناح‌های مخالف دولت یانوکویچ و روش‌های جنایتکارانه‌ی آن‌ها روش سکوت تأییدآمیز را اختیار کرد.

افشای گفت‌وگوی تلفنی وزیر خارجه استونی با کاترین اشتون نمونه‌ای از این سکوت‌هاست. وزیر خارجه استونی در این گفت‌وگوی تلفنی با تأکید بر این که کسانی اکنون در اوکراین بر سر قدرت آمده‌اند که "سابقه‌ی کثیفی دارند و مورد اعتماد مردم نیستند"، از نقش این گروه‌ها با استفاده از تکتیراندازها در قتل تظاهرکنندگان و پلیس پرده برداشت. افشای این مکالمه کار را به جایی رساند که وزارت خارجه استونی مجبور به تأیید این گفت‌وگو به صورت رسمی گردید.

همچنین حزب "آزادی" به‌عنوان یک حزب نژادپرست و راست افراطی، که در سازماندهی اعتراضات و سرنگونی یانوکویچ نقش مهمی ایفا کرد و در انتخابات پارلمانی سال گذشته توانست به

یادداشت‌های سیاسی

بحران اوکراین و منازعات امپریالیست‌ها

پارلمان راه یابد، در حالی در صف دولت کنونی جای گرفته است که پیش از این به دلیل دیدگاه‌های نژادپرستانه‌اش مورد انتقاد اتحادیه اروپا قرار گرفته و این اتحادیه هرگونه همکاری با آن را منع کرده بود. اگر در گذشته اختلافات بر سر اوکراین به نوعی با توافقات قدرت‌های امپریالیستی تعدیل و یا به ظاهر حل می‌گردید، اما این بار بحران اوکراین به ابعادی بی‌سابقه رسیده است. در ارتباط با علت این موضوع، بویژه باید بر موقعیت کنونی امپریالیسم روسیه انگشت گذاشت. در پی تضعیف قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا که ریشه در بحران بیشتری در بازارهای اروپایی ایفا کند. کمک مالی روسیه به دولت قبرس و رقابت روسیه و اتحادیه اروپا در این کشور یک نمونه از این تلاش‌ها محسوب می‌گردد. در رابطه با بحران اخیر اوکراین نیز دولت روسیه نشان داد که حاضر به کوتاه آمدن از منافع خود در این کشور نیست و خود را مقتدرتر از آن می‌داند که منافع خود در این کشور را به سایر قدرت‌های امپریالیستی واگذار کند. توازن قوای قدرت‌های امپریالیستی در این منطقه در شرایط کنونی به گونه‌ای است که اروپا و آمریکا مجبور به پذیرش نوعی

مصالحه با روسیه می‌باشند (همان‌گونه که هنری کسینجر نیز در پیشنهاد ۴ ماده‌ای خود بر روی این مصالحه انگشت گذاشت). اشغال کریمه به امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی ثابت کرد که نمی‌توانند اوکراین را به طور کامل از چنگ امپریالیسم روسیه بیرون آورند. نه فقط بحران اوکراین که بسیاری از جنگ‌های کنونی که نتایج بسیار مصیبت‌باری با خود به‌همراه آورده‌اند، نتیجه‌ی همین سیاست توسعه‌طلبانه‌ی امپریالیست‌هاست که در کشورهای گوناگون و با بهانه‌های متفاوت به اجرا گذاشته می‌شود. جنگ به ظاهر داخلی در سوریه، بارزترین نمونه‌ی رقابت قدرت‌های امپریالیستی‌ست که تاکنون باعث کشته شدن بیش از صد هزار نفر و آوارگی میلیون‌ها تن دیگر شده است. توسعه بازارها و مناطق تحت‌نفوذ بویژه در شرایطی که از نظر اقتصادی نیز پوسیدگی نظام سرمایه‌داری آشکارتر گردیده از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. افزایش نابرابری طبقاتی در کشورهای امپریالیستی و کشورهای پیرامونی، افزایش نابرابری بین کشورهای ثروتمند و فقیر، طولانی‌تر شدن دوران رکود و بحران در برابر کوتاه شدن هر چه بیشتر دوران رونق به‌گونه‌ای که با آغاز فرو ریختن بازارهای مالی از سال ۲۰۰۸ هنوز جهان سرمایه‌داری نتوانسته دوران رکود را پشت سر بگذارد، همه از جمله عواملی هستند که در افزایش نزاع در میان قدرت‌های امپریالیستی بر سر مناطق و بازارهای تحت نفوذ تأثیرگذار هستند.

کمک‌های مالی

کانادا-ونکوور

- لاکومه ۵۰ دلار
زرگس ۱۰ دلار
نقیسه ناصری ۲۰ دلار
دمکراسی شورانی ۱ ۱۰۰ دلار
دمکراسی شورانی ۲ ۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۳۰ دلار
ر.احمد زبیرم ۳۰ دلار
ر.فرهاد سلیمانی ۳۰ دلار
زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن ۳۵ دلار

کانادا- مونترال

- خیرالله حسونند ۱۲۰ دلار
کمک به صندوق در مراسم سیاهکل ۲۳۰ دلار
سیامک اسدیان ۲۰۰ دلار
دمکراسی شورایی ۲۰۰ دلار

آمریکا

- سیاهکل ۱۵۰ دلار
آمریکا ۱۵۰ دلار
صفایی فراهانی ۱۵۰ دلار آمریکا

هلند

- شورا ۴۰ یورو
صدای کارگران و زحمتکشان ۱۵ یورو

سوئیس

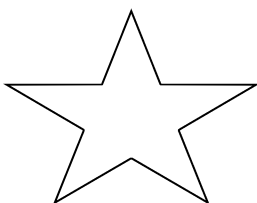
- علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان ۳۰ فرانک
حمید اشرف ۵۰ فرانک
سعید سلطانپور ۶۰ فرانک
مهرنوش ۲۴ ۱۰۰ فرانک
بیژن ۱۰۰ فرانک

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمبسا ۲۰۰ کرون
پوران ۵۰ یورو

ایران

- احمد شاملو ۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی ۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی ۱۰۰۰۰ تومان



## یادداشت‌های سیاسی

### ادامه سیاست حذف یارانه‌ها و نتایج فاجعه بار آن

با افزایش ۲۴ درصدی قیمت برق و ۲۰ درصدی آب، دولت روحانی مرحله‌ی جدید و به اصطلاح فاز دوم حذف یارانه‌ها را کلید زد. به گفته‌ی وزیر نیرو افزایش ۲۴ درصدی قیمت برق از اول اسفندماه محاسبه شده اما با توجه به این که قبوض برق هر ۴۵ روز یکبار صادر می‌شوند، مردم افزایش بهای برق را در قبضه‌ی که در فروردین ماه صادر می‌شود، خواهند دید. همچنین به‌گفته‌ی جهانگیری معاون اول روحانی در روز ششم اسفندماه، افزایش ۲۰ درصدی نرخ آب نیز از اول بهمن‌ماه سال‌جاری اجرا و در قبضه‌های آب محاسبه خواهد شد. اخباری نیز از افزایش نرخ گاز پیش از آغاز سال منتشر شده و قرار است بهای بنزین و گازوئیل از ابتدای سال آینده افزایش یابند. در همین رابطه مدیر عامل شرکت ملی گاز در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم گفت: "امکان افزایش قیمت گاز در سال جاری وجود دارد".

اما نکته مهم این است که افزایش‌های فوق با بهره‌گیری از مجوز افزایش قیمت‌ها در بودجه سال ۹۲ صورت گرفته و برای تحقق درآمدهای منظور شده در ارتباط با اجرای فاز دوم "هدفمندسازی یارانه‌ها" در بودجه سال ۹۳، بنابر پیش‌بینی‌های نمایندگان دولت و مجلس، به‌طور متوسط بین ۶۰ تا ۱۰۰ درصد انتظار افزایش قیمت در این کالاها در طول سال ۹۳ نیز وجود دارد. رحیم میدانی معاون وزیر نیرو در این رابطه گفت: "این ظرفیت در قانون بودجه سال ۹۳ و قانون هدفمندی دیده شده که افزایش قیمت آب و برق در سال آینده داشته باشیم ولی درصد آن مشخص نیست".

افزایش بهای آب و برق که می‌توان از آن به‌عنوان آغاز اجرای فاز دوم "هدفمندسازی یارانه‌ها" نام برد، از هم اکنون تأثیرات مخرب‌اش را به رغم تمامی ادعاهای دولتیان در

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا:

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://76.162.186.87/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fedaiyan (Aghaliyat)

No 665 March 2014



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

#### ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی